

حقوق شناسی عمومی
دوره مقدماتی

مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام

مصطفی دانش پژوه

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۲

دانش پژوه، مصطفی، ۱۳۳۵-

مقدمه علم حقوق (با رویکرد به حقوق ایران و اسلام) / مصطفی دانش پژوه. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۹.

دوازده، ۲۷۶ ص: نمودار - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۶۸. حقوق؛ ۱۴) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۱۳۳۱. حقوق؛ ۸۴)

ISBN: 978-600-5486-19-3

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۵۵]-۲۶۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.

نمایه.

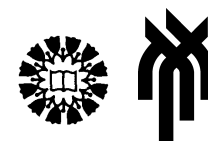
چ ۲: ۸۹، چ ۳: ۹۰، چ ۴: ۹۰، چ ۵: ۹۰، چ ۶: ۹۰، چ ۷: ۹۱، چ ۸: ۹۱، چ ۹: ۹۲، چ ۱۰: ۹۲، بها: ۶۰۰۰۰ ریال.

۱. حقوق ۲. حقوق - ایران. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.

۳۴۰

۱۳۸۹ م ۷/ ۲۳۰ K

۱۸۸۳۲۴۸



مقدمه علم حقوق با رویکرد به حقوق ایران و اسلام

مؤلف: مصطفی دانش پژوه

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

ویراستار: محمود سوری

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ دهم: پاییز ۱۳۹۲ (چاپ نهم: بهار ۱۳۹۲)

تعداد: ۱۵۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)، نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰
تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی آسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،
تلفن: ۴۴۲۳۴۸۴۲۳، نمابر: ۴۴۲۴۸۷۷۷ □ تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹ - تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

Website: www.samt.ac.ir

Email: info@samt.ac.ir



باید کوشش در راه علم و به دست آوردن تخصص در رشته‌های
مختلف، اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد.

صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۸۰

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، سی و یکمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب مقدمه علم حقوق (با رویکرد حقوق ایران و اسلام) به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این کتاب برای دانشجویان رشته حقوق به عنوان کتاب مبنایی درس «مقدمه علم حقوق» تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
مقدمه	۵
مفهوم و تعریف «مقدمه علم حقوق»	۵
فصل نخست: دانش حقوق	۹
گفتار نخست: کلیات	۹
مبحث اول: تعریف علم حقوق	۹
مبحث دوم: موضوع علم حقوق	۱۰
مبحث سوم: روش مطالعه و تحقیق در علم حقوق	۱۱
مبحث چهارم: اهداف آموزش علم حقوق	۱۱
گفتار دوم: رابطه علم حقوق با دیگر علوم نزدیک و مرتبط	۱۲
مبحث اول: حقوق و جامعه‌شناسی	۱۳
مبحث دوم: حقوق و روان‌شناسی	۱۴
مبحث سوم: حقوق و علوم سیاسی	۱۵
مبحث چهارم: حقوق و علم اقتصاد	۱۵
مبحث پنجم: حقوق و تاریخ	۱۶
مبحث ششم: حقوق و فقه	۱۷
گفتار سوم: تقسیم‌ها و شاخه‌های علم حقوق	۱۸
مقدمه: موضوع و مبانی تقسیم	۱۸

۲۰	مبحث اول: حقوق عمومی و حقوق خصوصی
۲۰	بند یک - زمینه و معیارهای تقسیم
۲۱	بند دو - تعریف حقوق عمومی و حقوق خصوصی
۲۲	بند سه - شاخه‌های فرعی حقوق عمومی و حقوق خصوصی
۳۶	مبحث دوم: حقوق ملی و حقوق بین‌المللی
۳۶	بند یک - معیار تقسیم
۳۷	بند دو - شاخه‌های حقوق بین‌الملل
۴۲	مبحث سوم: حقوق تطبیقی
۴۳	مبحث چهارم: دانش‌های وابسته و تلفیقی حقوق
۴۴	بند یک - فلسفه حقوق
۴۵	بند دو - تاریخ حقوق
۴۵	بند سه - جامعه‌شناسی حقوق
۴۶	● پرسش و خودآزمایی
۴۸	● چکیده نموداری مباحث
۴۹	فصل دوم: قاعده حقوقی
۵۰	گفتار نخست: تعریف و ضرورت حقوق
۵۰	مبحث اول: تعریف
۵۰	مبحث دوم: ضرورت
۵۱	گفتار دوم: اوصاف و ویژگی‌های قاعده حقوقی
۵۱	مبحث اول: عمومیت و شمول
۵۲	مبحث دوم: انسانی، رفتاری، اجتماعی و دستوری بودن
۵۳	مبحث سوم: الزامی بودن و قابلیت اجبار داشتن
۵۴	مبحث چهارم: برخورداری از ضمانت اجرای دولتی
۵۷	گفتار سوم: انواع قواعد حقوقی
۵۷	مبحث اول: قواعد آمره و تکمیلی
۵۷	بند یک - مبنا و ریشه تقسیم
۵۸	بند دو - تعریف و قلمرو
۵۹	بند سه - فایده قواعد تکمیلی و تمیز آن از قواعد آمره
۶۰	مبحث دوم: قواعد ماهوی و قواعد شکلی

مبحث سوم: قواعد الزامی و قواعد اذنی	۶۰
گفتار چهارم: موضوع قواعد حقوقی؛ حق	۶۱
مبحث اول: تعریف و تحلیل حق	۶۱
مبحث دوم: ارکان حق و رابطه آن با تکلیف	۶۲
مبحث سوم: انواع حق	۶۳
بند یک - به اعتبار دارنده حق	۶۴
بند دو - به اعتبار موضوع	۶۴
مبحث چهارم: مراحل حق و شرایط اجرای آن	۶۶
بند یک - مراحل حق	۶۶
بند دو - شرایط اجرای حق	۶۶
گفتار پنجم: رابطه قواعد حقوقی با دیگر قواعد اجتماعی - رفتاری	۶۷
مبحث اول: قواعد حقوقی و قواعد اخلاقی	۶۷
بند یک - مفهوم اخلاق	۶۷
بند دو - وجوه اشتراک و افتراق قواعد حقوقی و قواعد اخلاقی	۶۸
بند سه - رابطه و تأثیر متقابل حقوق و اخلاق	۷۲
مبحث دوم: قواعد حقوقی و قواعد دینی و مذهبی	۷۳
مقدمه: طرح بحث و تعریف دین	۷۳
بند یک - رابطه حقوق و دین به طور کلی	۷۴
بند دو - رابطه حقوق و دین اسلام به طور خاص	۷۸
بند سه - تبیین رابطه قواعد حقوقی و قواعد مذهبی (شریعت و فقه)	۸۵
بند چهار - حقوق کنونی ایران و دین و مذهب	۸۸
● پرسش و خودآزمایی	۹۱
● چکیده نموداری مباحث	۹۳
 فصل سوم: مبانی و اهداف حقوق	۹۵
مقدمه	۹۵
گفتار نخست: مبانی حقوق	۹۸
مبحث اول: مکاتب حقوق طبیعی	۹۹
بند یک - تبیین	۹۹
بند دو - نقد	۱۰۲

مبحث دوم: مکاتب حقوق پوزیتیویستی	۱۰۵
بند یک - تبیین	۱۰۵
بند دو - نقد	۱۰۷
مبحث سوم: ارزیابی و مقایسه مکاتب حقوق طبیعی و پوزیتیویستی	۱۰۸
مبحث چهارم: مکتب حقوقی اسلام	۱۰۹
بند یک - تبیین	۱۰۹
بند دو - مقایسه مکتب حقوقی اسلام با دیگر مکاتب حقوقی	۱۱۲
گفتار دوم: اهداف حقوق	۱۱۴
مقدمه	۱۱۴
مبحث اول: دیدگاه مکاتب حقوق طبیعی	۱۱۵
بند یک - تبیین	۱۱۵
بند دو - نقد	۱۱۷
مبحث دوم: دیدگاه مکاتب حقوق پوزیتیویستی	۱۱۸
بند یک - تبیین	۱۱۸
بند دو - نقد	۱۱۹
مبحث سوم: دیدگاه مکتب حقوقی اسلام	۱۲۱
بند یک - تبیین	۱۲۱
بند دو - مقایسه مکتب حقوقی اسلام با دیگر مکاتب حقوقی	۱۲۴
نتیجه نهایی؛ تعریف دقیق حقوق	۱۲۶
● پرسش و خودآزمایی	۱۲۷
● چکیده نموداری مباحث	۱۲۹
 فصل چهارم: نظام‌های مهم حقوقی	۱۳۱
مقدمه	۱۳۱
گفتار نخست: نظام‌های حقوق «سکولار-بشری»	۱۳۳
مبحث اول: نظام حقوق «رومی-ژرمنی»	۱۳۳
مبحث دوم: نظام حقوق «کامن‌لا»	۱۳۴
مبحث سوم: نظام حقوق «سوسیالیستی»	۱۳۵
گفتار دوم: نظام‌های حقوق «دینی-الهی»	۱۳۶
مبحث اول: نظام حقوق «یهود»	۱۳۶

مبحث دوم: نظام حقوق «مسیحی-کلیسایی»	۱۳۷
مبحث سوم: نظام حقوق «اسلام»	۱۳۸
بند یک - الهی، دینی و وحیانی بودن	۱۳۸
بند دو - واقع‌نگر، چند بعدی و کامل بودن	۱۳۹
بند سه - انسجام و هماهنگی	۱۳۹
بند چهار - استمرار و ثبات در عین انعطاف و تغییرپذیری	۱۴۰
بند پنج - سهولت و سماحت (راحت و کریمانه بودن)	۱۴۲
بند شش - ضمانت اجرای ایمانی	۱۴۲
بند هفت - اصالت و استقلال	۱۴۳
گفتار سوم: نظام حقوق ایران و تحولات تاریخی آن	۱۴۴
● پرسش و خودآزمایی	۱۴۶
● چکیده نموداری مباحث	۱۴۸
فصل پنجم: منابع حقوق	۱۴۹
مقدمه (مفهوم منابع و رابطه آن با مبانی)	۱۴۹
گفتار نخست: در نظام‌های حقوقی «سکولار-بشری»	۱۵۰
مبحث اول: قانون	۱۵۱
بند یک - مفهوم قانون و ویژگی‌های آن	۱۵۱
بند دو - مزایا و معایب قانون	۱۵۲
بند سه - اهمیت قانون	۱۵۲
مبحث دوم: عرف	۱۵۳
بند یک - مفهوم و تعریف عرف	۱۵۳
بند دو - ارکان و عناصر عرف	۱۵۴
بند سه - انواع عرف	۱۵۴
بند چهار - اهمیت، جایگاه و نقش عرف	۱۵۵
بند پنج - شرایط اعتبار عرف	۱۵۶
مبحث سوم: رویه قضایی	۱۵۶
بند یک - مفهوم و تعریف	۱۵۶
بند دو - اهمیت، جایگاه و نقش	۱۵۶
بند سه - تفاوت‌های مهم قانون و رویه قضایی	۱۵۷
مبحث چهارم: دکترین و اصول کلی حقوقی (اندیشه‌های حقوقی)	۱۵۸

بند یک - مفاهیم و تعاریف	۱۵۸
بند دو - اهمیت، جایگاه و نقش	۱۵۸
گفتار دوم: منابع حقوق اسلام	۱۶۰
مقدمه	۱۶۰
مبحث اول: منابع اصلی	۱۶۱
بند یک - قرآن کریم	۱۶۱
بند دو - سنت	۱۶۱
بند سه - عقل	۱۶۳
مبحث دوم: منابع فرعی	۱۶۴
بند یک - اجماع	۱۶۴
بند دو - شهرت	۱۶۵
بند سه - سیره (عرف و عادت)	۱۶۵
بند چهار - قیاس	۱۶۶
مبحث سوم: منابع تکمیلی	۱۶۷
بند یک - احکام حکومتی	۱۶۷
بند دو - معاهدات	۱۶۸
گفتار سوم: منابع حقوق ایران	۱۶۸
مبحث اول: قانون	۱۶۹
مقدمه	۱۶۹
بند یک - قانون به مفهوم عام	۱۷۱
الف) قانون اساسی	۱۷۱
ب) قوانین عادی یا پارلمانی (قانون به معنای خاص)	۱۷۳
ج) مقررات کلی مصوب قوای مجریه، قضائیه و نهادهای خاص	۱۷۸
بند دو - قانون به مفهوم خاص (قوانین پارلمانی)	۱۸۰
الف) وضع قانون	۱۸۱
ب) اقتدار، نفوذ و اجرای قانون (لزوم اجرای قانون)	۱۸۴
ج) پایان اجرای قانون	۱۹۰
مبحث دوم: شریعت اسلامی	۱۹۰
بند یک - شریعت اسلامی، منبع رسمی و تکمیلی	۱۹۱
بند دو - مفهوم شریعت و چگونگی استناد به آن	۱۹۱
بند سه - قلمرو استناد به شریعت	۱۹۲

بند چهار - تعمیم نقش شریعت	۱۹۳
مبحث سوم: عرف	۱۹۳
بند یک - عرف، به عنوان منبع رسمی	۱۹۳
بند دو - عرف به عنوان منبع مادی و تفسیری	۱۹۴
بند سه - شرط اعتبار عرف و رابطه آن با شریعت و قانون	۱۹۵
مبحث چهارم: رویه قضایی	۱۹۶
بند یک - آرای همانند قضات	۱۹۶
بند دو - آرا و نظرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور	۱۹۷
بند سه - آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور	۱۹۷
مبحث پنجم: دکترین و اصول کلی حقوقی	۱۹۹
بند یک - دکترین	۱۹۹
بند دو - اصول کلی حقوقی	۲۰۰
● پرسش و خودآزمایی	۲۰۰
● چکیده نموداری مباحث	۲۰۲
 فصل ششم: قلمرو اجرای قواعد حقوقی	۲۰۷
مقدمه	۲۰۷
گفتار نخست: قلمرو اجرای قاعده حقوقی در مکان	۲۰۸
مبحث اول: حقوق عمومی	۲۰۸
مبحث دوم: حقوق خصوصی	۲۰۹
مبحث سوم: حقوق بین الملل	۲۱۱
گفتار دوم: قلمرو اجرای قاعده حقوقی در زمان	۲۱۱
مبحث اول: محدوده زمانی اجرای قاعده حقوقی	۲۱۲
بند یک - آغاز اجرای قاعده حقوقی	۲۱۲
بند دو - پایان اجرای قاعده حقوقی	۲۱۶
مبحث دوم: تعارض قوانین در زمان	۲۲۵
بند یک - تبیین مطلب	۲۲۵
بند دو - موارد پیدایش تعارض قوانین در زمان	۲۲۶
بند سه - راه حل تعارض	۲۲۷
● پرسش و خودآزمایی	۲۳۱
● چکیده نموداری مباحث	۲۳۳

۲۳۵	فصل هفتم: تفسیر قواعد حقوقی و فنون استنباط
۲۳۵	گفتار نخست: مفهوم تفسیر و موضوع آن
۲۳۶	گفتار دوم: ضرورت تفسیر
۲۳۷	گفتار سوم: انواع تفسیر
۲۳۷	مبحث اول: انواع تفسیر بر اساس مرجع و مقام تفسیرکننده
۲۳۷	بند یک - تفسیر شخصی یا نظری
۲۳۸	بند دو - تفسیر اداری
۲۳۸	بند سه - تفسیر قانونی
۲۳۹	بند چهار - تفسیر قضایی
۲۴۰	مبحث دوم: انواع تفسیر به لحاظ قلمرو (تفسیر مضیق و تفسیر موسع)
۲۴۱	گفتار چهارم: مکاتب تفسیری
۲۴۲	گفتار پنجم: موارد تفسیر
۲۴۴	گفتار ششم: اصول حاکم بر تفسیر در حقوق ایران
۲۴۵	گفتار هفتم: شیوه‌های تفسیر و جایگاه استفاده از آنها
۲۴۶	مبحث اول: شیوه‌های تفسیر
۲۴۸	مبحث دوم: جایگاه استفاده از هر یک از شیوه‌های تفسیری
۲۴۸	بند یک - قوانین روشن و ظاهر
۲۵۱	بند دو - قوانین غیر روشن (مبهم و مجمل)
۲۵۱	بند سه - قوانین متعدد و متفاوت
۲۵۳	بند چهار - فقدان قانون
۲۵۳	● پرسش و خودآزمایی
۲۵۴	● چکیده نموداری مباحث
۲۵۵	منابع و مآخذ
۲۵۵	الف) فارسی
۲۶۱	ب) عربی
۲۶۴	ج) فرانسه و انگلیسی
۲۶۵	نمایه‌ها
۲۶۵	نمایه آیات و روایات
۲۶۷	نمایه قوانین
۲۷۱	نمایه موضوعات

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر، اندیشه برنگذرد...
 تو را دانش دین رهاند درست در رستگاری بپایدت جُست...
 به گفتار پیغمبرت راه جوی دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی...
 که «من شارسانم، علیم در است» درست، این سخن گفت پیغمبر است...
 اگر چشم داری به دیگر سرای به نزد نبی و وصی گیر جای^۱

پیشگفتار

دانشجویانی که رشته «حقوق» را برمی‌گزینند و وارد دانشکده‌های حقوق می‌شوند، چه‌بسا ممکن است همانند بیشتر دانشجویان دیگر رشته‌ها، آگاهی کافی از موضوع و محمول و هدف رشته تحصیلی خود نداشته باشند. بدین دلیل لازم است در آغازین روزهای تحصیل، هر چند به صورت اجمالی و کلی با علم حقوق آشنا شوند تا ادامه راه را با روشنی و استواری بپیمایند. برای این منظور، دو واحد درسی مستقل با عنوان «مقدمه علم حقوق» پیش‌بینی شده است و کتاب‌های متعددی با همین عنوان یا عناوین مشابه و نزدیک، مانند: کلیات علم حقوق، مبادی علم حقوق، مقدمه عمومی علم حقوق، کلیات مقدماتی حقوق، مبانی و کلیات علم حقوق و سرانجام دیپاچه‌ای بردانش حقوق به رشته تحریر درآمده و برای تدریس به بازار دانش و دانشگاه بار یافته و هر کدام – با وجود اختلاف در درجه اقبال و قبول – سهمی از این مهم را به خود اختصاص داده است؛ همچنان که هر یک را امتیازهایی ویژه است. اما با این همه، هیچ‌کدام از کاستی‌های شکلی، روشی یا احیاناً محتوایی خالی نیست، چنان که همین کتاب نیز چنین است، و کدامین کتاب جز قرآن کریم است که از هرگونه کاستی و کژی پیراسته باشد؟

به هر حال فزونی حجم، پرداختن مفصل به مباحثی که اصولاً از مقدمات کلی و عمومی علم حقوق به شمار نمی‌آید، رعایت نکردن کامل نظم منطقی بحث‌ها و سرفصل‌ها، عدم سیر مطالب از مباحث آسان به مباحث سخت، به‌ویژه با توجه به ناآشنایی دانشجوی تازه‌وارد در این رشته، توجه نکردن و نپرداختن به نظام حقوقی اسلام – آن‌گونه که باید – در عین اعتراف به اهمیت و جایگاه آن در حقوق ایران، از جمله کاستی‌ها و ایرادهایی است که بعضاً در کتاب‌های یاد شده به چشم می‌خورد و تلاش شده است این اثر از آن کاستی‌ها و ایرادها پیراسته باشد.

۱. حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، «آغاز سخن».

تجربه عدم امکان تدریس تمام متن مقبول‌ترین و رایج‌ترین کتاب‌های درسی موجود در طول یک ترم، افزون بر وجود برخی از کاستی‌های پیش‌گفته، نگارنده و دوست دانشمند، جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر قدرت الله خسروشاهی را بر آن داشت که با ذهنیتی ابداعی و نگاهی انتقادی-اقتباسی به بیش از پنجاه اثر مربوط، با طرحی متفاوت و نسبتاً جدید دست به کار نگارش این اثر شوند و متهورانه در عرصه‌ای قلم زنند که پیش از آن بزرگان و صاحب‌نظرانی ژرف‌اندیش قلم زده‌اند. بدین منظور، یعنی تهیه متنی ساده و روان در حد و اندازه دو واحد درسی، نویسندگان این اثر کار خود را آغاز کردند، ولی لزوم پرهیز از سطحی‌نگاری و عدم خلط آن با ساده‌نویسی، به زودی آنان را متوجه این نکته مهم ساخت که تهیه چنان متنی - اگر بناست از استواری لازم برخوردار باشد - بدون تحقیقی نسبتاً گسترده و عمیق، ناممکن یا دست‌کم ناسودمند است. پس به ناگزیر این مهم را وجهه‌همت خویش قرار دادند و حاصل آن را با حجمی حدود هزار صفحه، تحت عنوان حقوق‌شناسی عمومی به ارباب دانش تقدیم کردند^۱ تا در گام بعدی به تهیه متن درسی مورد نظر بپردازند. اما از آنجا که نگارنده از میانه راه به دلیل کثرت اشتغالات دوست همکارش، از سعادت همراهی او بی‌نصیب شده بود، کار تلخیص آن اثر و تهیه کتاب حاضر بر عهده او افتاد.

متن تهیه شده در معرض دید ناقدانی بصیر قرار گرفت و اصلاحاتی در آن به عمل آمد و به صورت جزوه درسی در تیراژی محدود منتشر شد و چندین بار از سوی نگارنده و تنی چند از اساتید محترم مورد تدریس قرار گرفت و از نظر کمیت و کیفیت مباحث در تجربه عملی اصلاحات دیگری انجام شد و با وجود آنکه برخی دانشجویان در نگاه نخست، حجم آن را زیاد و محتوای آن را سنگین می‌پنداشتند، ولی در عمل، هم تمامی مطالب آن در چهارده یا پانزده جلسه تدریس شد و هم نتیجه آزمون و میانگین کلاس‌ها، مطلوب و مناسب ارزیابی گردید. در عین حال در چاپ رسمی آن، بخشی از مطالب، مجموعاً با حجمی در حدود دو جلسه تدریس، با علامت [] برای «مطالعه بیشتر» مشخص شده است تا از یک سو در صورت عدم فرصت تدریس، اساتید محترم، مطالعه این بخش را به دانشجویان واگذارند و دانشجویان دانش دوست، خود به مطالعه آن همت گمارند و از سوی دیگر، با عدم حذف این مطالب، از ناقص شدن کتاب خودداری شود.

۱. مطالعه این کتاب افزون بر آنکه به آن دسته از دانش‌آموختگان حقوق که در مقام واکاوی و جمع‌بندی آموخته‌های خویش اند کمک می‌کند، به آن دسته از اساتید محترم حقوق که دست‌انکار تدریس «مقدمه علم حقوق» اند، در استحضار ذهنی و استدکار مباحث و مطالب بنیانی و پیرامونی لازم یا سودمند برای تدریس مدد می‌رساند، به‌ویژه اگر از سر لطف و تواضع، کتاب حاضر را به عنوان متن درسی خود، انتخاب و معرفی کنند.

جداشدن این بخش از مطالب به یکی از این سه دلیل است: نخست، سادگی مطلب و بی‌نیازی از تدریس. دوم، سنگینی و دقت بیش از سطح مقدمه علم حقوق و سوم، برخورددار نبودن از اولویت برای تدریس در صورت تنگی وقت، بدان دلیل که دانشجوی در دیگر دروس با آنها آشنا خواهد شد. برای مثال، برخی از مطالب مربوط به بعضی از شاخه‌های گوناگون حقوق، مانند حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق تجارت و... در این بخش قرار گرفته‌اند؛ چون علی‌القاعده دانشجویان در درس‌هایی با همین عناوین به طور مفصل و مبسوط با آن آشنا خواهند شد. اما مطالب مربوط به مبانی و اهداف حقوق، با وجود سنگینی نسبی آنها، در این بخش قرار نگرفته‌اند؛ زیرا جز در این درس، در جای دیگری از آن بحث و گفتگو نمی‌شود.

در پایان مطالب هر فصل، نخست پرسش‌هایی آمده است که دانشجویان گرامی را در خودآزمایی و اساتید محترم را در طرح پرسش‌های آزمون کمک کند و پس از آن، چکیده نموداری مباحث قرار گرفته است تا دانشجو به مدد آن بتواند مطالب آموخته را بهتر در ذهن و حافظه خود سامان منطقی بخشد.



اگرچه آهنگ اصلی نویسندگان در نگارش آن مفصل و تهیه این مختصر، ارائه شناختی کلی و عمومی از «علم حقوق» است، در عین حال به این واقعیت نیز توجه داشته‌اند که قواعد حقوقی، عمدتاً صبغه اجتماعی و اعتباری دارد و بنابراین، ممکن است قواعد حقوقی هر جامعه، به اندک یا بسیار، با قواعد حقوقی دیگر جوامع متفاوت باشد و همین تفاوت – به طور منطقی – اثر خود را در «علم حقوق»، «مقدمه علم حقوق» و «حقوق‌شناسی عمومی» آن جامعه منعکس سازد. در نتیجه، از آنجا که این دو اثر، در غیر از بخش‌های کاملاً عام و مشترک فراملی و فرامذهبی، معطوف به نظام حقوقی ایران اسلامی است، به همین دلیل به دنبال عنوان اصلی، عنوان تکمیلی «با رویکرد به حقوق ایران و اسلام» اضافه شد، تا نشان دهد خواننده با مطالعه این آثار، افزون بر آشنایی کلی و عمومی با «علم حقوق»، با «نظام حقوقی ایران» و بنیاد اساسی آن، یعنی «نظام حقوقی اسلام» نیز آشنا خواهد شد.

در نامگذاری این مختصر، هر چند در آغاز به دلیل رعایت هر چه بیشتر اصل گویایی عنوان و تناسب و انطباق آن با معنوی، عنوان «حقوق‌شناسی عمومی مقدماتی» و به طور

خلاصه «حقوق‌شناسی مقدماتی» مناسب‌تر به نظر می‌آمد، ولی در نهایت عنوان «مقدمه علم حقوق» به دلیل رواج و انس ذهنی مخاطب با آن، ترجیح یافت و انتخاب شد. به هر حال، متاعی است قلیل، که با بضاعتی مزجاة تقدیم دانشوران گشته است، «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید».

در پایان، بار دیگر خالصانه‌ترین مراتب سپاس خود را به همه اساتید، همکاران و دوستانی که در پدید آمدن ماده اولیه این اثر نقش داشته‌اند - و در پیشگفتار کتاب حقوق‌شناسی عمومی نامشان را آورده‌ام^۱ - تقدیم می‌کنم و ضمن ابراز تشکر و وامداری به همه اساتید و نویسندگانی که پیش‌تر در این زمینه، آثار ارزشمندی آفریده‌اند، به‌ویژه آقایان دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی و دکتر ناصر کاتوزیان، و همچنین ناقدان بصیر و تیزبین کتاب حاضر، آقایان حجة الاسلام والمسلمین دکتر عزیزالله فهیمی، دکتر ناصر قربان‌نیا و دکتر محمود حکمت‌نیا و فاضل ارجمند استاد حسین قافی که رنج مطالعه و نقد آن را بر خویش تحمیل کردند، اعلام می‌دارم کمال و اتقان این دو اثر، حاصل تلاش دوست و همکار گرامی جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر قدرت‌الله خسروشاهی و ناظران و ناقدان محترم است و آنچه کثرت و کاستی است، به این جانب مربوط است که توان علمی لازم را برای استفاده از هدایت‌ها و نقدهای آن بزرگواران نداشته‌ام و به هر حال مصرانه و متواضعانه از همه صاحب‌نظران بصیر و دقیق انتظار دارم از ارائه نظرات انتقادی، اصلاحی و تکمیلی خویش دریغ نورزند.

هر چه را دارم و داریم از اوست، پس با حمد او سخن به پایان می‌برم.

ای غایت عقل و عشق، درگفت و شنفت
در ختم سخن، حمد تو می‌باید گفت^۲
الحمد لله رب العالمین
مصطفی دانش‌پژوه - پاییز ۱۳۸۸

۱. همکار گرامی، جناب آقای دکتر قدرت‌الله خسروشاهی، ناظران محترم، جناب آقای دکتر عباس کریمی و حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید مهدی دادم‌ریزی و ناقدان معظم، حضرات حجج الاسلام والمسلمین آقایان دکتر محمدجواد ارسطو، دکتر اسماعیل نعمت‌اللهی، دکتر سید حسن وحدتی شبیری، دکتر حسین سیمایی صراف، دکتر ابراهیم عبدی‌پور، دکتر علی محمد حکیمیان، احمد دیلمی و محمد سروش محلاتی.
۲. برگرفته از مقدمه جناب استاد دکتر حسن حبیبی - که خداوند شفای عاجل و سلامت کامل به ایشان کرامت فرماید - بر ترجمه جلد دوم کتاب حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۲۲ (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳).

مقدمه

۱ مفهوم و تعریف «مقدمه علم حقوق»

همان‌طور که لازم است پیش از ورود تفصیلی در هر علم، شناختی کلی و اجمالی از آن به دست آید، همین‌طور ضروری است پیش از ورود در هر درس و بحث، شناختی عمومی و اجمالی از هدف، موضوع، سیر منطقی مباحث و... آن درس ارائه شود.

پس مناسب است در آغاز با هدف، موضوع و سیر منطقی مباحث درس «مقدمه علم حقوق» یا «حقوق‌شناسی مقدماتی» آشنا شویم. بدین منظور لازم است پیش‌تر، مفاهیم و کاربردهای اصطلاح «حقوق» را یادآور گردیم.

واژه «حقوق» در اصل واژه‌ای عربی، و جمع کلمه «حق» است. اما در ادبیات حقوقی فارسی با همین قالب و وزن، در معانی گوناگونی به کار می‌رود^۱ که هر چند بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، ولی وجوه تمایز آنها، موجب می‌شود این کلمه در خصوص آن معانی، مشترک لفظی به شمار آید:

الف) حقوق به معنای جمع حق: نخستین مفهومی که از دیدن و شنیدن این واژه به ذهن بیشتر افراد متبادر می‌شود، همان معنای اصیل و عربی آن، یعنی جمع حق است (معنا و مفهوم جمعی). وقتی گفته می‌شود «دولت باید از حقوق افراد حمایت کند» یا «هیچ‌کس نباید به حقوق دیگران تجاوز کند»، کلمه حقوق، به همین معنا به کار رفته است. حق به این معنا، عبارت است از «امتیاز، سلطه و قدرتی که به موجب قانون یا دیگر قواعد حقوقی جانشین (عرف، رویه قضایی و...) به شخص حقیقی یا حقوقی داده شده است و دیگران ملزم به

۱. برخی تا هشت معنا برای واژه حقوق شمارش کرده‌اند (محمدحسین ساکت، حقوق‌شناسی، دیپاچه‌ای برداشتن حقوق، ص ۱۴۱)، ولی حقیقت این است که این معانی هشت‌گانه قابل اندراج در یکدیگرند. به هر حال در متن به چند معنای اصلی مرتبط با بحث بسنده شده است.

رعایت آن هستند»، مثل حق مالکیت، حق ابوت، حق انتخاب کردن و مشارکت سیاسی، حق نظارت و انتقاد و... معادل مفرد این کلمه در انگلیسی Right و در فرانسه Droit است که همچون فارسی و عربی آن قابل جمع بستن می‌باشد. حقوق بدین معنا، اصطلاحاً حقوق فردی یا شخصی (Droit subjectifs) نیز نامیده شده است.^۱

ب) حقوق به معنای مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی: انسان، موجودی است اجتماعی، و زندگی اجتماعی نیازمند ضوابط، قواعد و مقررات لازم‌الاجرائی است که روابط اشخاص حقیقی و حقوقی را تبیین و تنظیم کند. مجموع این مقررات الزام‌آور اجتماعی را که امروزه دولت‌ها ضمانت اجرای آن را متعهد می‌شوند، «حقوق» می‌نامند که برخی با عنوان حقوق نوعی، حقوق کلی، حقوق عینی و حقوق موضوعی (Droit objectif) از آن یاد می‌کنند.^۲ وقتی گفته می‌شود حقوق ایران، حقوق پاکستان، حقوق آلمان و...، واژه حقوق در این معنا به کار رفته است. بدیهی است بخش عظمی از این مقررات، به‌طور مستقیم یا نامستقیم به بیان حقوق افراد به معنای نخست می‌پردازد.

واژه حقوق در این معنا، اگرچه مفهومی جمعی دارد، از نظر لفظی مفرد است، همچون واژگان گروه، قبیله، ملت و... (معنای اسم جمعی) و به همین دلیل، خود، با استفاده از ادات جمع قابل جمع بستن است. معادل واژه حقوق در این معنا، در ادبیات انگلیسی Law، در ادبیات فرانسه Droit objectif، در ادبیات عربی معاصر «القانون» و در ادبیات اسلامی «شرع» یا «شریعت» است.

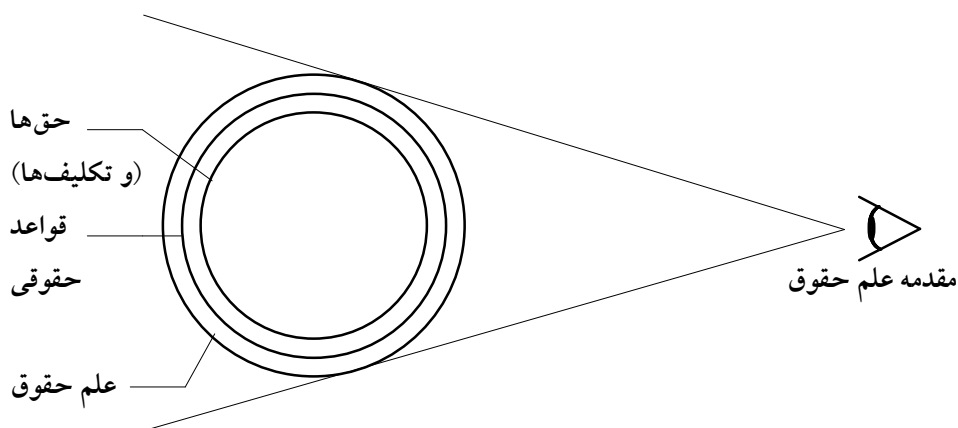
ج) حقوق، به معنای دانش حقوق: حقوق در این معنا، رشته‌ای از دانش اجتماعی است که به تجزیه و تحلیل مقررات الزام‌آور اجتماعی (دومین معنای حقوق)، چگونگی پیدایش، وضع، تفسیر و استنباط و سیر تحول آنها می‌پردازد. معمولاً در گفته‌ها و نوشته‌ها، به دلیل کوتاه‌گویی و با اعتماد بر قراین، کلمه علم و دانش، حذف و به واژه «حقوق» بسنده می‌شود. مراد از حقوق در عبارت‌هایی مثل حقوق‌دانان، دانشجویان حقوق و دانشکده حقوق، همین معنا، یعنی دانش حقوق است؛ همان‌طور که وقتی گفته می‌شود دانشجویان فیزیک یا اقتصاد، مراد دانشجویان رشته علم فیزیک و علم اقتصاد است. واژه حقوق در این معنا، اگرچه در ظاهر ساختار «جمع» دارد، در حقیقت، هم به لحاظ لفظی و هم به لحاظ معنایی مفرد است. معادل انگلیسی این مفهوم از حقوق Law، معادل فرانسوی آن Droit، معادل عربی آن «القانون» و معادل آن در ادبیات اسلامی «فقه» (و البته بخشی از فقه) است.

۱. جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، ص ۸۸. ۲. همان، ص ۸۲.

موضوع این درس و این کتاب همین مفهوم اخیر است؛ چرا که حقوق به معنای دوم، یعنی «مجموعه قواعد الزام‌آور اجتماعی با ضمانت اجرای دولتی» موضوع «دانش حقوق» یا «حقوق‌شناسی تفصیلی» است؛ همان‌طور که حقوق به معنای نخستین، یعنی «حق‌ها و امتیازهای قانونی»، خود، موضوع «قواعد حقوقی» است و در متن دانش حقوق - و نه مقدمه علم حقوق - به تفصیل موضوع بحث قرار می‌گیرد.

پس آنچه در این مقدمه، در ضمن هفت فصل موضوع بحث و شناسایی کلی و عمومی قرار می‌گیرد، «دانش حقوق» است که البته منطقاً دربردارنده شناختی کلی و عمومی از «قواعد حقوقی» و «حق‌ها» نیز خواهد بود.

بر این اساس، «حقوق‌شناسی مقدماتی» یا «مقدمه علم حقوق» را می‌توان چنین تعریف کرد: «مجموعه مباحثی است که دانش حقوق را به‌طور کلی و عمومی می‌شناساند» و این‌گونه ترسیم نمود:



و مباحث آن را بدین ترتیب منطقی، مرتب ساخت:

فصل نخست: دانش حقوق

فصل دوم: قواعد حقوقی

فصل سوم: مبانی و اهداف حقوق

فصل چهارم: نظام‌های حقوقی

فصل پنجم: منابع حقوق

فصل ششم: قلمرو اجرای قواعد حقوقی

فصل هفتم: تفسیر قواعد حقوقی و فنون استنباط

فصل نخست

دانش حقوق

هدف از گشودن این فصل آن است که دانشجو:

۱. علم حقوق را تعریف کند؛
۲. با موضوع علم حقوق آشنا شود؛
۳. روش مطالعه و تحقیق در این علم را بشناسد؛
۴. اهداف آموزش علم حقوق را تبیین کند؛
۵. رابطه علم حقوق را با دیگر علوم نزدیک و مرتبط، مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، تاریخ و فقه دریابد؛
۶. از تقسیمات اصلی و فرعی علم حقوق و مبنای این تقسیم‌ها آگاهی یابد؛
۷. دانش‌های میان‌رشته‌ای و مختلط حقوق را بشناسد.

گفتار نخست: کلیات

۲ مب‌حث اول: تعریف علم حقوق

علم حقوق، «شاخه‌ای از دانش اجتماعی است که به بررسی استدلالی و روشمند مقررات حاکم بر جامعه و دولت (قواعد الزام‌آور اجتماعی) می‌پردازد و چگونگی پیدایش و سیر تحول، وضع و تصویب، تفسیر و استنباط و بالاخره اجرای آنها را مورد بحث قرار می‌دهد». از سوی دیگر، علم حقوق، صرفاً به بررسی نظام حقوقی و دریافت نظر قانون‌گذار خلاصه نمی‌شود.

این نوع از علم، که بیشتر به کار قضات و دادرسان و سپس اساتید حقوق – هنگام شرح قوانین – می‌آید، بی‌شک بخش مهمی از علم حقوق است، ولی برای رسیدن به همین بخش، نیازمند آگاهی، آموختن، دانستن و سپس به کار بستن آموزه‌هایی است که بی‌مدد آنها، کار

استنباط حقوقی و دریافت نظر قانون‌گذار ناممکن است. این آموزه‌ها، بی‌شک، جزئی از علم حقوق است، اگرچه (مستقیماً) جزئی از مقررات حاکم بر جامعه نیست. آموختن و به‌کار بستن آیین صحیح استنباط، نمونه روشن این بخش از علم حقوق است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت اصطلاح علم حقوق، ممکن است در دو مفهوم خاص و عام به‌کار رود. علم حقوق، به معنای خاص آن، به بررسی مقررات الزام‌آور اجتماعی، چگونگی دادرسی و حداکثر، چگونگی وضع این قوانین محدود می‌شود. اما علم حقوق به معنای عام، افزون بر آن، بررسی عرصه‌های دیگری که با مقررات اجتماعی مرتبط است، نظیر تاریخ حقوق، فلسفه حقوق، آیین استنباط حقوق، جامعه‌شناسی حقوقی و... را دربر می‌گیرد.

مقصود ما از علم حقوق، به عنوان یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی و اجتماعی، در برابر دیگر شاخه‌ها، از قبیل سیاست، اقتصاد، اخلاق، مدیریت، جامعه‌شناسی و...، همین مفهوم عام است، و همین مفهوم، موضوع رشته حقوق را در دانشکده‌های حقوق می‌سازد.

۳۳ مبحث دوم: موضوع علم حقوق

موضوع علم حقوق، بسته به تعریف ما از این علم، متفاوت می‌شود.

از آنچه گذشت روشن می‌شود هر چند موضوع اصلی حقوق، مقررات و قواعد الزام‌آور اجتماعی است، ولی منحصر به آن نیست.^۱ توضیح آنکه، مهم‌ترین، اصلی‌ترین و گسترده‌ترین موضوع علم حقوق، مقررات حاکم بر جامعه است؛ مقرراتی که به صورت نوشته و نانوشته، در عرصه‌های گوناگون، هم حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی و حقوقی را در برابر یکدیگر معین می‌کند و هم راه چگونگی استیفای این حقوق را می‌نمایاند و هم به جامعه نظم و سامان می‌بخشد. اما افزون بر این، از موضوعات دیگری، همچون انطباق و عدم انطباق قواعد حقوقی بر عدالت و ارزش‌های اخلاقی، لزوم ثبات یا تحول این مقررات، ریشه وقوع جرایم و راه‌های پیشگیری از آن و... نیز سخن به میان می‌آید. به همین دلیل، جرم‌شناسی و امثال آن، با اینکه از مقررات جزایی سخن نمی‌گویند و بیشتر به روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و... نزدیک‌اند، در عین حال از موضوعات علم حقوق به معنای عام به شمار می‌آیند یا دست‌کم در شمار علوم میان‌رشته‌ای بین حقوق و دیگر علوم قرار می‌گیرند.

۱. هانری لوی برول، جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه سید ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، ص ۱۲۶.

۴۹ مبحث سوم: روش مطالعه و تحقیق در علم حقوق

با توجه به تعریف عام و گسترده علم حقوق، موضوع این رشته از دانش اجتماعی، به قواعد حقوقی اختصاص ندارد و موضوعات متعدد و مرتبط دیگری را نیز دربر می‌گیرد. تنوع این موضوعات، منطقاً سبب تنوع روش مطالعه آنها خواهد شد؛ چرا که هر موضوعی را باید با روش یا روش‌های متناسب با آن موضوع مطالعه کرد. برای مثال، در تاریخ حقوق از روش نقلی و تاریخی و در فلسفه حقوق از روش تعقلی و فلسفی استفاده می‌شود. بنابراین، روش واحدی برای مطالعه و تحقیقات حقوقی نمی‌توان ارائه داد. این سخن، حتی در فرض توجه به تعریف خاص حقوق و انحصار موضوع آن به قواعد حقوقی نیز صادق است؛ چرا که از یک سو، پیوند حقوق با دیگر علوم – که شرح آن خواهد آمد – استفاده از روش‌های آمیخته و امتزاجی مناسب با آن علوم را توصیه می‌کند و از سوی دیگر، دانش حقوق به مفهوم وسیع آن، سه چهره یا سه مرحله دارد که هر چهره یا مرحله شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد که توضیح آن در این مجال نمی‌گنجد. آن سه چهره یا سه مرحله از این قرار است: ۱. وضع قوانین و مقررات (حقوق‌گذاری)؛ ۲. فهم قوانین و مقررات (حقوق‌دانی)؛ ۳. اعمال و اجرای قوانین و مقررات (حقوق‌ورزی).^۱

۵۰ مبحث چهارم: اهداف آموزش علم حقوق

تعیین اهداف آموزش علم حقوق، بستگی دقیق به تعریف علم حقوق و تعیین قلمرو آن دارد. بر اساس تعریف عام و گسترده علم حقوق، اهدافی چند برای آموزش آن می‌توان برشمرد:

۱. نخستین هدف، که می‌تواند مهم‌ترین و عام‌ترین هدف باشد، آشنایی طالبان این دانش با حقوق و تکالیف خود و بیشتر از آن، آشنایی با نظام حقوقی کشور خویش است تا از این رهگذر بهتر بتواند به استیفای حقوق خود اقدام کند و مانع تجاوز دیگران به این حقوق شود.

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، ج ۱، ص ۷۰-۹۱؛ ساکت، حقوق‌شناسی، دیپاچه‌ای بردانش حقوق، ص ۱۸۳-۱۸۶؛ سید جلال‌الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، ص ۲۳ و ۲۴؛ ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۷۲-۷۶.

۲. در مرحله دوم، تعلیم فن استنباط حقوق و شناخت شیوه‌های تطبیق قانون بر موارد خاص است تا در پرتو آن، افرادی بتوانند به عنوان وکیل یا دادرس به احقاق حقوق و حل و فصل دعاوی بپردازند.
۳. در مرحله سوم، بررسی نقادانه قواعد حقوقی است تا از این راه بتوان با پیشنهادهای جدید، به تصحیح و تکمیل نظام حقوقی پرداخت.

🔗 گفتار دوم: رابطه علم حقوق با دیگر علوم نزدیک و مرتبط

علم حقوق،^۱ به‌ویژه در معنای عام و گسترده آن، به عنوان شاخه‌ای از علوم اجتماعی، نه تنها با بسیاری از دیگر شاخه‌های علوم اجتماعی و انسانی، نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، سیاست، فقه و مانند آن، بلکه حتی کم یا بیش با بعضی از شاخه‌های دیگر طبقات علوم، مانند علوم طبیعی و ریاضی نیز، ارتباط دارد.

البته این ارتباط، بسته به دو عامل، شدت و ضعف می‌یابد:

۱. نزدیکی و دوری موضوع علم حقوق با موضوع دیگر علوم؛

۲. نوع مکتب حقوقی و نظام حقوقی مبتنی بر آن مکتب.

علم حقوق در همه مکاتب و نظام‌ها، در مرحله حقوق‌ورزی (دادرسی و اجرا) کم و بیش از دیگر علوم می‌تواند یا باید کمک بگیرد، ولی در مرحله حقوق‌گذاری (وضع قوانین و مقررات) بسته به مکاتب حقوقی، متفاوت می‌شود. مثلاً در نظام‌های حقوقی مبتنی بر مکتب حقوق طبیعی، که قواعد حقوقی را ناشی از طبیعت، فطرت و عقل آدمی می‌دانند، بهره‌گیری از علم تاریخ و جامعه‌شناسی کمتر مورد نیاز است و به جای آن، استفاده از علوم عقلی به شدت مورد احتیاج است. بر عکس در نظام‌های حقوقی مبتنی بر مکاتب حقوق پوزیتیویستی و تاریخی، که قواعد حقوق را بیشتر ناشی از تحولات اجتماعی و ضرورت‌های تاریخی می‌دانند، علوم عقلی کمتر مورد نیاز است و تاریخ و جامعه‌شناسی به شدت مورد احتیاج است. در نظام‌های حقوق الهی به‌طور عام و نظام حقوقی اسلام به‌طور خاص، در مقام وضع قواعد حقوقی – که بیشتر به صورت کشف، تنظیم و تدوین قواعد حقوقی تحقق

۱. آنچه در اینجا موضوع بحث است، رابطه علم حقوق با دیگر علوم است، ولی رابطه قواعد حقوقی با دیگر قواعد در بخش دوم مورد بحث قرار خواهد گرفت. اگرچه به دلیل شدت ارتباط هر علم با موضوع خود، ناگزیر و عملاً به رابطه قواعد حقوقی و دیگر قواعد نیز اشاره خواهیم کرد.

می‌یابد - به دلیل و حیانی بودن آنها، نیاز چندانی به دیگر علوم نیست و بیشتر در عرصه مقررات موقت ثانوی یا احکام حکومتی می‌توان از دیگر علوم بهره برد، چنان‌که در دادرسی و اجرا نیز جای استفاده از دیگر علوم مناسب، باقی است.

اینک رابطه دانش حقوق را با بعضی از علوم نزدیک و مرتبط، با توجه به نسبی بودن این رابطه در پرتو دو عامل یاد شده بررسی می‌کنیم.

۷ مبحث اول: حقوق و جامعه‌شناسی^۱

پیوند دانش حقوق با جامعه‌شناسی از برخی نگاه‌ها، آن‌قدر وسیع و وثیق است که بعضی، حقوق را شاخه‌ای تخصصی از جامعه‌شناسی پنداشته‌اند.^۲ این سخن هر چند مبالغه‌آمیز و ناصحیح به نظر می‌رسد، زیرا جامعه‌شناسی، ماهیتی توصیفی و حقوق ماهیتی دستوری دارد و از این نظر هر کدام در طبقه‌بندی خاص و مستقل از طبقه‌بندی علوم قرار می‌گیرند، ولی از شدت ارتباط حقوق و جامعه‌شناسی، به‌ویژه از زاویه دید برخی مکاتب و نظام‌های حقوقی حکایت می‌کند. از نگاه مکاتب حقوق پوزیتیویستی و تاریخی، علم حقوق نه تنها در مرحله حقوق‌دانی و حقوق‌ورزی، که حتی در مرحله حقوق‌گذاری و وضع قوانین نیز به شدت تحت تأثیر جامعه‌شناسی است؛ زیرا وضع بهترین و کارآمدترین قواعد حقوقی، به شدت به شناخت صحیح اجتماع و به عبارت دیگر جامعه‌شناسی وابسته است. تا جامعه و نیازها و خواسته‌های آن شناخته نشود، وضع قواعد مناسب ممکن نیست. روشن است که استفاده از جامعه‌شناسی در مکاتب حقوق طبیعی و فطری، و نیز مکاتب حقوق الهی و اسلام به این گستردگی نیست و بیشتر در عرصه وضع قوانین غیرثابت می‌توان از جامعه‌شناسی مدد جست.^۳ اما در اجرا و دادرسی، در تمام مکاتب و نظام‌های حقوقی، جامعه‌شناسی به کمک حقوق می‌شتابد؛ چرا که اجرا و دادرسی بهینه، در گرو جامعه‌شناسی بهینه است. تحولات حقوق کار، در نتیجه شناخت تحولات اجتماعی، نمونه روشنی از پیوند حقوق و جامعه‌شناسی است؛ چرا که در پرتو شناخت وضعیت جدید کار و روابط کارگر و

1. Sociology

۲. ر.ک: ساکت، حقوق‌شناسی، دیپاچه‌ای بردانش حقوق، ص ۲۷۰.

۳. برای تبیین قوانین ثابت و غیر ثابت در حقوق اسلام ر.ک: همین کتاب، ش ۱۱۸.

کارفرما، حقوق جدید کار وضع شده است. از ارتباط، پیوند و تعامل حقوق و جامعه‌شناسی، شاخه‌ای جدید و میان‌رشته‌ای به نام «جامعه‌شناسی حقوقی» متولد گشته است.^۱

﴿ مبحث دوم: حقوق و روان‌شناسی^۲ ﴾

علم حقوق، ارتباطی ضروری و سودمند با روان‌شناسی به‌طور عام و روان‌شناسی اجتماعی به‌طور خاص دارد؛ زیرا قواعد حقوقی آن‌گاه به راحتی اجرا می‌شود که مورد قبول مردم قرار گیرد و وقتی از این مقبولیت برخوردار می‌گردد که با روحیات، عواطف و احساسات مردم سازگار شد. کشف این روحیات، عواطف و احساسات بر عهده روان‌شناسی است. پس بر قانون‌گذار است که با بهره‌گیری از این دستاوردها، متناسب‌ترین قاعده حقوقی را وضع کند. در مرحله اجرا و دادرسی، به‌ویژه اجرای مجازات نیز می‌توان از روان‌شناسی مدد جست؛ چرا که در بسیاری از مواقع، تعیین و اجرای مجازات، بیش و پیش از آنکه به نوع رفتار مجرمانه مربوط باشد، به انگیزه مجرمانه مرتبط می‌گردد و تخفیف یا احتمالاً تشدید مجازات را موجب می‌شود. روان‌شناسی در اینجا به یاری دادرس می‌آید و او را در کشف این حقیقت کمک می‌کند. چنان که در تعریف سفاکت و جنون، که دارای آثار حقوقی هستند، می‌توان از آن کمک گرفت.

در نظام‌های حقوق دینی به‌طور عام و نظام حقوقی اسلام به‌طور خاص نیز روان‌شناسی در مرحله اجرا و دادرسی می‌تواند مؤثر و سودمند باشد؛ زیرا اگرچه در مقام وضع قواعد ثابت حقوقی در جامعه به دلیل وحیانی بودن آنها، تقریباً به استفاده از روان‌شناسی نیازی نیست، ولی با توجه به اصل فطری بودن دین اسلام، روان‌شناسی می‌تواند انطباق قواعد حقوقی اسلام را با واقعیت‌های روان‌شناختی انسان، روشن کند و استفاده از این علم را در مرحله اجرا و دادرسی ضروری سازد.

۱. برای نمونه، ر.ک: ژرژ گورویچ، مبانی جامعه‌شناسی حقوقی، ترجمه حسین حبیبی؛ لوی برول، جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه سید ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی.

۹ مبحث سوم: حقوق و علوم سیاسی^۱

رابطه حقوق با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، بیشتر مانند رابطه مصرف‌کننده و تولیدکننده است؛ یعنی علم حقوق داده‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را در قانون‌گذاری یا اجرا استفاده و مصرف می‌کند، ولی ارتباط حقوق با علم سیاست، بیشتر نوعی رابطه به لحاظ اشتراک در موضوع است. موضوع علم سیاست در مفهوم کلی آن، مطالعه قدرت، چگونگی اعمال حاکمیت، سازمان حکومت و نهادهای سیاسی است و این چیزی است که در شاخه‌ای از علم حقوق، به نام حقوق حقوق اساسی نیز مورد بحث قرار می‌گیرد.^۲

بنابراین، در قلمرو این موضوع مشترک، تفاوت علم حقوق و علم سیاست در این است که در علم سیاست با نگاهی فلسفی و آرمانی و فارغ از چارچوب‌های حقوقی و قانونی، بهترین شیوه حکومت معرفی می‌شود و در علم حقوق، این شیوه برتر، در قالب قواعد حقوقی ارائه و ضوابط حاکم بر آن معین می‌گردد. با این بیان، روشن می‌شود تا با علم و فلسفه سیاست آشنایی حاصل نشود، شناخت و اجرای حقوق اساسی چندان ممکن نخواهد بود.^۳

۱۰ مبحث چهارم: حقوق و علم اقتصاد^۴

دانش اقتصاد، یکی از دانش‌های اجتماعی است که در کلیت خود، فعالیت‌های انسان را در عرصه تولید، توزیع و مصرف موضوع مطالعه قرار می‌دهد.^۵ اما رابطه علم اقتصاد با حقوق، چیزی شبیه به رابطه جامعه‌شناسی با حقوق است، که بسته به مکاتب و نظام‌های حقوق «دینی-الهی» و «غیردینی-بشری» متفاوت می‌شود و با نظام‌های حقوق بشری پیوند بیشتری می‌یابد. قواعد حقوقی، به‌ویژه در عرصه مسائل و موضوعات اقتصادی، آنگاه می‌تواند کارآمد و سودمند باشد که با واقعیت‌های اقتصادی منطبق باشد و این مهم زمانی تحقق می‌یابد که عالم حقوق در

1. Political Science

۲. ر.ک: سید ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۴-۷.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: محمد نور فرحات، مبادی نظریه القانون، ص ۱۳۶-۱۴۲.

4. Economics

۵. ر.ک: غلام‌رضا مصباحی مقدم، و سیدهادی عربی، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۶.

مرحله حقوق‌ورزی و قانون‌گذاری، از داده‌های علم اقتصاد بهره جوید. البته متقابلاً حقوق نیز بر اقتصاد اثر می‌گذارد. از یک طرف فعالان عرصه اقتصادی باید فعالیت‌های اقتصادی خود را در چارچوب قواعد حقوقی حاکم بر آن فعالیت‌ها به انجام رسانند تا به حصول ثمره فعالیت خویش اطمینان و وثوق یابند و از سوی دیگر، دانشمندان اقتصادی نیز برای نشان دادن راه دستیابی به تولید ثروت بیشتر و توزیع عادلانه و...، باید قواعد حقوقی حاکم بر رفتارهای اقتصادی را مد نظر قرار دهند.

در نظام حقوقی اسلام، تأثیرگذاری علم اقتصاد در عرصه احکام حکومتی و ثانویه به‌خوبی قابل مشاهده است و رابطه حقوق و اقتصاد در مرحله حقوق‌ورزی و دادرسی نیز کاملاً روشن است. رسیدگی به جرایم اقتصادی، به‌ویژه در شرایط پیچیده امروز، بدون آگاهی قاضی از علم اقتصاد و اقتصاد سیاسی ممکن نیست. چه‌بسا توجه دادرس به یک امر مهم اقتصادی یا غفلت از آن موجب راهنمایی یا گمراهی او در تلقی یا عدم تلقی عنوان مجرمانه از یک رفتار اقتصادی گردد. بی دلیل نیست که به تازگی برای رسیدگی به جرایم اقتصادی، تشکیل دادگاه‌های ویژه پیشنهاد شده است.^۱

۱۱ مبحث پنجم: حقوق و تاریخ^۲

بدون شک درک و فهم هر نظام حقوقی، بستگی فراوانی به درک و فهم تاریخ جامعه‌ای دارد که آن نظام حقوقی در بستر آن به اجرا درمی‌آید. این بدان دلیل است که حقوق، پدیده‌ای اجتماعی است و طبعاً همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی، تاریخمند است. حتی نظام‌های حقوق و حیانی، مثل نظام حقوقی اسلام نیز با وجود برخورداری بسیاری از گزاره‌های حقوقی آن از اصالت، استمرار و دوام فراتاریخی، باز هم در ظرف تاریخی ارائه شده‌اند. این مقدار از بستگی میان حقوق و تاریخ، که پدیدآورنده شاخه‌ای از علم حقوق به نام تاریخ حقوق است، موضوع بحث این گفتار نیست، بلکه مقصود در اینجا، پیوند و رابطه‌ای عمیق‌تر میان حقوق و تاریخ به معنای عام آن – و نه فقط تاریخ حقوق – است. از این نگاه رابطه حقوق و تاریخ بسته به مکاتب و نظام‌های گوناگون حقوقی، تفاوت پیدا می‌کند. در نظام‌های مبتنی بر مکتب حقوقی فطری و

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص ۷۷ و ۷۸؛ فرحات، مبادی نظریه القانون، ص ۱۳۶-۱۴۲.

عقلی، تاریخ، کمترین نقش را در ساخت یا کشف قواعد حقوقی ایفا می‌کند و برعکس در نظام‌های مبتنی بر مکاتب تحقیقی و تاریخی، نقش برجسته‌ای می‌یابد؛ چرا که از این دیدگاه، اصولاً قواعد و نظام حقوقی محصول تحولات تاریخی است. در نظام حقوقی اسلام، نقش تاریخ، بسته به نوع قانون و حکم شرعی متفاوت است. در مورد احکام اولیه تأسیسی، به دلیل آنکه قواعد آن نه محصول تحولات تاریخی و نه ساخته یا مکشوف عقل بشری، بلکه معلول اراده‌ی جاوید و فراتاریخی خداوند متعال است، اصولاً تاریخ نقشی در ساخت قاعده و نظام حقوقی ندارد. هرچند کشف همین قواعد، با تاریخ پیوندی عمیق دارند؛ زیرا اگرچه این دستورات، احکامی زنده، بالنده و مستمرند، به هر حال در ظرف تاریخی خاص ظهور یافته و مطرح گشته‌اند. دانستن زمینه‌ها و شرایط نزول آیات و صدور روایات معصومان علیهم‌السلام، در فهم بسیاری از احکام سیاسی-اجتماعی و حتی عبادی اسلام به شدت تأثیر دارد و این جز در پرتو شناخت تاریخ اسلام، ممکن نمی‌شود. در مورد کشف و استنباط احکام امضایی و حکومتی نیز بی‌تردید شناخت تاریخ اسلام مؤثر است.

۱۷ مبحث ششم: حقوق و فقه

اسلام به عنوان یک دین، مجموعه‌ای از آموزه‌های اعتقادی و دستورات کاربردی (احکام) است. علم فقه، دانشی است که به کشف و استنباط احکام و دستورات اسلام می‌پردازد^۱ و از این نظر با علم حقوق – که آن نیز به تبیین قوانین دستوری می‌پردازد – نزدیک می‌گردد. با این همه، به نظر می‌رسد فقه از چند نظر اعم از حقوق است:

۱. ماهیت موضوع و قلمرو: قواعد حقوقی – که موضوع علم حقوق است – صرفاً تنظیم‌کننده روابط اجتماعی است و به روابط فردی نمی‌پردازد؛ در حالی که احکام اسلام – که موضوع علم فقه است – افزون بر روابط اجتماعی، روابط فردی را نیز دربر می‌گیرد.

۱. این تعریف مختصر از فقه تقریباً مورد اتفاق همه فقیهان شیعه است: «العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (ابن‌الشهید الثانی، معالم الاصول، ص ۶۶)؛ یعنی فقه «دانستن احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آن حکم است» (ابوالقاسم گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۷) و فقیهان اهل سنت نیز تقریباً همین تعریف را پذیرفته‌اند (ر.ک: عبدالفتاح کبّاره، الفقه المقارن، ص ۳۳). و برخی هم تعریفی از فقه ارائه کرده‌اند که به موضوع بحث و تعریف آمده در متن نزدیک‌تر است: «فقه، مجموعه‌ای از قوانین، دستورات و امر و نهی‌هایی است که فقیه از منابع و ادله تفصیلی آن استنباط می‌کند» (ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۳۸).

توضیح آنکه، فقه در تقسیم رایج و کلاسیک آن سه قلمرو دارد: عبادات به مفهوم وسیع آن (رابطه انسان با خدا و با خود) که از قلمرو حقوق خارج است؛ معاملات (رابطه افراد با یکدیگر) که تقریباً مترادف حقوق خصوصی است و سیاسات (رابطه افراد با جامعه و دولت) که تقریباً مترادف حقوق عمومی است.^۱

۲. **ماهیت حکم:** همه قواعد حقوقی از ویژگی «الزامی» بودن برخوردارند؛ در حالی که احکام شرعی آمده در فقه، از این نظر در سه گروه قرار می‌گیرند: الزامی (واجب و حرام)، ترجیحی (مستحب و مکروه) و تخییری (مباح). پس احکام اسلامی غیر از احکام الزامی، شامل احکام غیر الزامی نیز می‌شود و از این نظر نیز فقه اعم از حقوق است.^۲

۳. **ضمانت اجرا:** همه قواعد حقوقی، منطقاً باید از پشتوانه ضمانت اجرای دولتی برخوردار باشند؛ در حالی که در فقه نه تنها احکام غیر الزامی، بلکه بسیاری از احکام الزامی آن نیز بر حسب قواعد اولیه، خارج از قلمرو ضمانت اجرای دولتی قرار دارند و فقط از ضمانت اجرای ایمانی برخوردارند (واجبات و محرمات فردی و عبادی همچون خواندن نماز، گرفتن روزه، انجام حج یا خوردن غذای حرام و امثال آن)، هر چند بخش دیگری از آنها در عین برخورداری از ضمانت اجرای ایمانی، از ضمانت اجرای دولتی نیز بهره‌مندند (واجبات و محرمات اجتماعی همچون لزوم رعایت امانت و پرداخت دین یا پرهیز از سرقت و اعمال منافی عفت).

در مبحث مربوط به «رابطه قواعد حقوقی و قواعد مذهبی» توضیحات بیشتری خواهد آمد.

گفتار سوم: تقسیم‌ها و شاخه‌های علم حقوق

۱۳ مقدمه: موضوع و مبانی تقسیم

همان‌طور که از عنوان بحث پیداست، موضوع بحث در اینجا شاخه‌های دانش حقوق است، نه انواع قواعد حقوقی. اما بحث از شاخه‌های دانش حقوق در حد بسیار بالایی، آنچنان با

۱. البته در قلمرو رابط اجتماعی، اگر مقصود از فقه، فقه بالفعل و موجود و احکام الهیه باشد، رابطه حقوق و فقه، عموم و خصوص من وجه است؛ چرا که در هر کدام مسائلی مطرح است که در دیگری مطرح نیست. اما اگر مقصود از فقه، فقه بالقوه و مطلوب باشد که مشتمل بر احکام حکومتی نیز هست، فقه همچنان اعم از حقوق خواهد بود.

۲. البته در حقوق کنونی ایران تحت تأثیر فقه به‌ندرت احکام ترجیحی مشاهده می‌شود که ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی نمونه‌ای از آن است: «مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجرای حد آگاه سازد و لازم است عده‌ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند، در حال اجرای حد حضور یابند».